

ممنوعیت رسیدگی هم زمان به یک تخلف تحت دو عنوان*

رأی شماره 1387/3/26-192

به صراحت تبصره یک ماده 124 قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1382/12/20 «در مواردی که تخلف انضباطی کارکنان دارای عنوان مجرمانه نیز باشد، ابتدا به عنوان جرم توسط مراجع قضایی رسیدگی و در صورت محکومیت، رسیدگی به عنوان تخلف انضباطی منتفی خواهد شد. در غیر این صورت صدور قرار منع تعقیب یا رأی برائت از سوی مراجع قضایی مانع از رسیدگی به موضوع تحت عنوان انضباطی نخواهد بود. به هر حال رسیدگی به یک تخلف تحت دو عنوان جرم و تخلف انضباطی به طور هم زمان ممنوع است.» نظر به این که اتهام منتسبه واجد عنوان تخلف انضباطی و جزایی بوده و صدور قرار منع تعقیب متهمان از جنبه‌ی کیفری موضوع با توجه به قسمت دوم تبصره فوق‌الذکر، نافی جواز رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به جنبه‌ی تخلف انضباطی موضوع نیست، بنابراین دادنامه‌ی شماره 2617 - 1385/11/21 شعبه ششم دیوان در حدی که متضمن این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد.

**غیر قطعی بودن آراء کمیسیون
رسیدگی به اختلاف های گمرکی**

رأی شماره 1386/10/2 - 1128

مطابق ماده 51 قانون امور گمرکی مصوب 1350 «مرجع رسیدگی به اختلافات در تشخیص نوع کالا و تطبیق مشخصات آن با مندرجات تعرفه ی گمرکی و سایر اختلافات ناشی از اجرای مقررات گمرکی و مقررات صادرات و واردات، کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی است...» و آراء کمیسیون مزبور ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در کمیسیون تجدیدنظر و آراء قطعی کمیسیون های فوق‌الذکر به تجویز بند 2 ماده 13 قانون دیوان عدالت اداری، قابل اعتراض و رسیدگی در دیوان عدالت اداری است. بنا به جهات فوق‌الذکر و این که رسیدگی به مطالبات مورد ادعای شاکیان در امور گمرکی مزبور، منوط به تعیین تکلیف اختلاف اشخاص مذکور و گمرک ایران در مراجع ذیصلاح فوق‌الذکر است، بنابراین دادنامه‌های شماره 1198 و 1197 - 1386/8/23 صادره از شعبه 14 دیوان عدالت اداری در حدی که مبتنی بر این معنی می‌باشد، صحیح و موافق قانون است.

**ابطال ماده ۱۸ اصلاحی آیین نامه اجرایی
قانون مبارزه با مواد مخدر**

رأی شماره 1388/3/17-235

اولاً، با عنایت به نامه شماره 87/30/30947 - 1387/12/7 فقهای محترم شورای نگهبان معطوفاً به نظریه شماره 934/85 - 86/30/24125 آن شورا در پرونده کلاسه 1386/9/15 آن ماده 18 اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با مواد مخدر و تبصره‌های یک، 3 و 6 آن ماده خلاف احکام شرع تشخیص داده شده است. بنابراین مستنداً به ماده 41 قانون دیوان عدالت اداری مصوب 1385 ماده 18 و تبصره‌های یک و 3 و 6 آن ماده ابطال می‌شود. ثانیاً کلیت تبصره ماده 7 آیین‌نامه مورد اعتراض که مقرر داشته «این مصوبه شامل احکام استرداد قبل از تاریخ تصویب و اجراء نیز می‌گردد.» به تبع ابطال ماده 18 و تبصره‌های یک، 3 و 6 آن ماده از آیین‌نامه مورد اعتراض فاقد وجهت قانونی و خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم اصل 170 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده 19 و ماده 42 قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

ابطال برخی مصوبات ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا

رأی شماره 1386/12/5-1437

الف) نظر به این که حضور نماینده ی نیروی انتظامی در کمیسیون رسیدگی به تخلفات با داشتن حق رأی، مستند قانونی ندارد و به طور ضمنی به شرح لایحه ی جوابیه نیز به آن اذعان شده است، بنابراین بند 2-3 مصوبه چهل و دومین جلسه مورخ 1383/8/4 ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز در این خصوص، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات ستاد مذکور می‌باشد.
ب) حکم مقرر در تبصره ماده 9 قانون حمل و نقل و

عبور کالای خارجی از قلمرو ایران مصوب 1374، منحصراً مبتنی جواز فک پلمپ و ارزیابی محتویات و پلمپ مجدد کانتینر مورد سوء ظن قوی است. بنابراین مفاد بند 3-3 مصوبه ی ستاد مذکور مبنی بر کنترل و ارزیابی کلیه محمولات شرکت‌های حمل و نقل متهم به قاچاق در امر ترانزیت در مدت رسیدگی به پرونده ی مربوط به قاچاق در مراجع قضایی به لحاظ این که توسعه‌ی دایره‌ی شمول قانون و مفهوم تعمیم و تسری حکم مقنن بر موارد غیر مشکوک نیز می‌باشد، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات مربوط است.

* روزنامه رسمی شماره 1387/4/16-18452

* روزنامه رسمی شماره 1388/3/31-18728

* روزنامه رسمی شماره 1387/2/19-18405

نظریه‌های مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه

تاثیر رضایت شاکی در مورد ایراد جرح عمدی

نظریه شماره 1385/9/11-7/6918

چنانچه مجنی علیها منحصرأ نسبت به قسمتی از صدمه و جرح وارده بر خود اعلام شکایت کند و شکایت اعلام شده در حدی باشد که میزان دیه‌ی آن جراحات کمتر از ثلث باشد، در این صورت شکایت شاکیه فاقد اشکال قانونی است و دادگاه در خصوص همان جروح و صدمات مورد شکایت، رسیدگی و مبادرت به صدور حکم به پرداخت دیه می‌نماید. لیکن چنانچه مجنی علیها نسبت به کلیه صدمات و جروح وارده بر خود اعلام شکایت نماید، در این صورت نمی‌تواند شکایت خود را تجزیه کند و منحصرأ مطالبه دیه‌ی جراحاتی را که میزان دیه آن کمتر از ثلث است، بنماید. اضافه می‌گردد که مقررات تنصیف دیه ثلث به بالا در جایی که جراحات متعدد در دفعات متعدد انجام شود، جاری نمی‌شود.

تاثیر رضایت شاکی در ایراد صدمه‌ی بدنی ناشی از بی‌احتیاطی

نظریه شماره 1385/9/14-7/7021

هرگاه صدمه‌ی بدنی غیرعمدی ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده‌ی وسیله‌ی نقلیه موتوری باشد، متهم طبق ماده 717 قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب است، لیکن اگر شاکی در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی از شکایت خود گذشت کند، گذشت وی نسبت به دیه‌ی مقرر موثر است، اما موجب موقوف شدن تعقیب کیفری متهم نمی‌شود و در مرحله‌ی صدور حکم می‌تواند از کیفیات مخففه باشد و لذا دادسرا با اخذ تأمین مناسب و تکمیل تحقیقات مقدماتی با صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به دیه‌ی متعلقه و با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، پرونده را به دادگاه ارسال می‌دارد.

نسخ قسمتی از ماده 5 قانون نحوه خرید و تملک اراضی مصوب 1358

نظریه شماره 7-8481-7/8481-7/8481	املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب 1358/11/17 را که مربوط به نحوه تعیین قیمت اراضی و املاک مورد نیاز شهرداری برای تملک است، نسخ کرده است و سایر موارد مربوط به ماده 5، از	نظریه شماره 1385/11/8 قانون نحوه تنظیم ابنیه، املاک، و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب 1370/8/28 فقط قسمتی از ماده 5 قانون نحوه خرید و تملک اراضی و
----------------------------------	--	--

عدم معافیت مراجع دولتی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی

است، هیچ مرجعی اعم از دولتی و غیر دولتی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نیست، مگر این که پس از لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی موصوف به موجب قانون مؤخر معافیت یا استثنایی تصویب شده باشد. رأی وحدت رویه شماره 652* 1380/1/28 هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معنی است.

نظریه شماره 1385/9/6-7/6799

از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 وفق ماده 503 قانون مزبور یکی از شرایط رسیدگی به دعاوی، پرداخت هزینه‌ی دادرسی به میزان مقرر در ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب 1373 است. چون در این خصوص معافیت و استثنایی پیش بینی نشده

* رأی وحدت رویه شماره 652-1380/1/28: به موجب تبصره ی 3 ماده 28 قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، متقاضی تجدیدنظر از آراء کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه‌ی دادرسی بپردازد و چون بر طبق ماده 529 ق.آ.د.م، ماده 690 قانون آیین دادرسی مدنی در مورد معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی نسخ شده است، علی‌هذا بانک ملی ایران در تعقیب شکایت کیفری موظف به تأدیه هزینه‌ی دادرسی می‌باشد.

دستور العمل‌ها و مصوبات قوه قضاییه

دستور العمل ماده ۱۵ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی بند (الف) ماده ۱۳۱ * برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول: کلیات

ماده ۱. این دستور العمل بر اساس مواد ۸، ۱۵ و تبصره ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی بند (الف) ماده ۱۳۱ برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به منظور تعیین نحوه نگهداری سوابق اسناد و اوراق پرونده‌های قضایی و تبدیل به سند الکترونیکی و سپس انتقال آن‌ها به سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران صادر شده است.

ماده ۲. دادگستری‌های سراسر کشور موظفاند بر اساس این دستور العمل پرونده‌های ضروری و غیرضروری موجود در بایگانی‌های راکد خود را شناسایی و پس از طی مدت زمان قانونی ذکر شده، اوراق ضروری را به اسناد الکترونیکی تبدیل و سپس طبق ضوابط مطرح در آیین‌نامه و این دستور العمل نسبت به امحاء یا انتقال آن‌ها به سازمان اسناد و کتابخانه ملی در تهران و یا شعب آن در شهرستان‌ها اقدام نمایند.

ماده ۳. مسؤولان سازمان‌ها و نهادهای مطرح شده در ماده یک آیین‌نامه فوق‌الذکر نیز موظفاند طبق ماده ۲ این دستور العمل اقدام نمایند.

ماده ۴. در صورتی که عناوین برخی پرونده‌های موجود در بایگانی‌های راکد در عناوین مطروحه در این دستور العمل منظور نشده باشد و یا طبق شرایط آینده پاره‌ای پرونده‌های جدید پدید آید که قابل تطبیق با عناوین مذکور نباشد، این موارد در جلسات هیأت تشخیص مرکزی مطرح و در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری و تعیین تکلیف خواهد شد.

فصل دوم: اسناد و اوراق پرونده‌های ضروری

ماده ۵. اسناد و اوراق پرونده‌های قضایی که نگهداری سوابق آن‌ها ضروری می‌باشد:

الف: کیفری:

۱- جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو یا حبس ابد است؛

۲- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض؛

۳- توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری؛

۴- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب به منظور مقابله با نظام و جاسوسی؛

۵- جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها ده سال حبس و بالاتر می‌باشد؛

۶- مصادره اموال و پرونده‌های اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

۷- اخلال در نظام اقتصادی کشور بر اساس ماده یک قانون

مذکور؛

۸- جرایم مطبوعاتی و سیاسی؛

۹- اعمال منافی عفت موجب حد؛

(ب) حقوقی:

۱- پرونده‌های انحصار وراثت؛

۲- پرونده‌های اثبات مالکیت؛

۳- پرونده‌های اثبات نسب؛

۴- پرونده‌های ابطال سند ثبتی؛

۵- پرونده‌های اثبات وقف؛

۶- پرونده‌های سرپرستی؛

۷- وصیت.

(ج) در کلیه پرونده‌های بایگانی راکد که در متن دادخواست یا شکواییه یا دادنامه صراحتاً ذکر شده یا به نحوی اطلاع حاصل شود که یکی از طرفین پرونده از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس خبرگان و شورای اسلامی ملی و سنا، وزراء و معاونین آن‌ها، رؤسای سه قوه، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفراء، دادستان و رییس دیوان محاسبات، دارندگان پایه‌های قضایی، استانداران، فرمانداران، شهرداران، افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، مدیران کل اطلاعات استان‌ها و مشاهیر کشوری می‌باشد.

تبصره ۱: اسناد و اوراق پرونده‌های قضایی فوق‌الذکر پس از انقضای مدت سی سال به سند الکترونیکی تبدیل و سپس به سازمان اسناد و کتابخانه ملی منتقل خواهند شد.

تبصره ۲: ملاک عناوین مجرمانه و مجازات‌ها بر اساس قوانین معتبر در زمان صدور رأی می‌باشد.

فصل سوم: پرونده‌های غیرضروری

ماده ۶. پرونده‌های قضایی که نگهداری سوابق آن‌ها غیرضروری و مشمول ماده ۵ نیستند و پس از تکمیل فرم پرونده‌های مختومه غیرضروری و ثبت در سیستم رایانه‌ای امحاء می‌گردند به شرح زیر می‌باشند:

(الف) پرونده‌هایی که دو سال پس از مختومه شدن قابل امحاء می‌باشد:

- پرونده‌های خلافی.

- گواهی عدم سوء پیشینه.

(ب) پرونده‌هایی که سه سال پس از مختومه شدن قابل

امحاء می‌باشد:

- پرونده‌های فحاشی؛

- پرونده‌های شهادت کذب؛
- پرونده‌های سوء استفاده و غضب عناوین دولتی؛
- پرونده‌های فک پلمپ دواير دولتی؛
- پرونده‌های ورود ثالث؛
- پرونده‌های تصرف عدوانی و مزاحمت؛
- پرونده‌های اثبات زوجیت؛
- پرونده‌های حکم رشد؛
- پرونده‌های جبران ضرر و زیان ناشی از جرایم کیفری؛
- پرونده‌های تعیین تکلیف و استرداد طفل (حضانت)؛
- پرونده‌های عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرز؛
- پرونده‌های اخاذی؛
- پرونده‌هایی که مجازات آن‌ها صرفاً انفصال از خدمات دولتی می‌باشد؛
- پرونده‌های تخلیه محل‌های تجاری و مسکونی.
- ه) پرونده‌هایی که پانزده سال پس از مختومه شدن قابل امحاء می‌باشد:
- پرونده‌های فسخ معامله؛
- پرونده‌های قتل غیر عمد، شبه عمد و خطئی؛
- پرونده‌های اختلاس، ارتشاء، جعل، تدلیس و کلاهبرداری؛
- پرونده‌های جعل اسناد؛
- پرونده‌های خرید و فروش اموال مسروقه؛
- پرونده‌های ایراد ضرب و جرح منجر به نقص عضو و صدمه بدنی (عمدی و غیر عمدی با بیش از خمس ديه کامله)؛
- پرونده‌های سرقت موجب تعزیر؛
- پرونده‌های جلب ثالث؛
- پرونده‌های خیانت در امانت و تصرف غیر مجاز؛
- پرونده‌های قذف؛
- پرونده‌های قوادی؛
- پرونده‌هایی که مجازات آن‌ها تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی یا تا یک سال حبس باشد؛
- دعاوی مالی و غیر مالی که مشمول موارد ذکر شده در این دستورالعمل نگردد و جز پرونده‌های ضروری نباشد؛
- و) پرونده‌هایی که بیست سال پس از مختومه شدن قابل امحاء می‌باشد؛
- پرونده‌های فسخ صیغه؛
- پرونده‌های قلع و قمع بنا؛
- پرونده‌های ابطال و اصلاح شناسنامه؛
- پرونده‌های الزام به تنظیم سند رسمی؛
- پرونده‌های تعیین و نصب قیم؛
- پرونده‌های ورشکستگی.
- ز) پرونده‌هایی که سی سال پس از مختومه شدن قابل امحاء می‌باشد:
- پرونده‌های تحریر ترکه؛
- پرونده‌های امور مربوط به غایب مفقودالاثر؛
- کلیه دفاتر مراجع قضایی و شبه قضایی؛

- پرونده‌های رد اعسار؛
- پرونده‌های قرار رد دفتر؛
- پرونده‌های ترک انفاق؛
- پرونده‌های رانندگی بدون پروانه.
- ج) پرونده‌هایی که پنج سال پس از مختومه شدن قابل امحاء می‌باشد:
- پرونده‌های ایراد ضرب و جرح ساده (عمدی و غیر عمدی تا خمس ديه کامل)؛
- پرونده‌های صید غیر مجاز؛
- پرونده‌های عدم صلاحیت دادگاه؛
- بدل پرونده‌های موجود در بایگانی راکد؛
- پرونده‌های توهین به مأمور دولت در حین انجام وظیفه؛
- پرونده‌های شرب خمر؛
- پرونده‌های نگهداری، حمل، ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی؛
- پرونده‌های ولگردی؛
- پرونده‌های قمار بازی؛
- پرونده‌های نگهداری و استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره؛
- پرونده‌های تخریب اموال خصوصی و دولتی؛
- پرونده‌های مطالبه جهیزیه؛
- پرونده‌های ازدواج مجدد؛
- پرونده‌های طلاق؛
- پرونده‌های عسر و حرج؛
- پرونده‌های هتك حرمت؛
- پرونده‌های دخالت در امور پزشکی؛
- پرونده‌های الزام به تمکین؛
- پرونده‌های ابطال دادخواست؛
- پرونده‌های اجور موقوفه؛
- پرونده‌های تهمت و افتراء؛
- پرونده‌های منع پیگرد؛
- اظهارنامه‌ها؛
- قرار عدم استماع؛
- پرونده‌های موقوفی تعقیب؛
- قرار رد دعوی؛
- پرونده‌های قرار تأمین دلیل؛
- پرونده‌های قرار تأمین خواسته؛
- پرونده‌های تعدیل اجاره بها؛
- پرونده‌های صدور چک بلامحل؛
- پرونده‌های مطالبه وجه؛
- پرونده‌های مطالبه مهریه؛
- د) پرونده‌هایی که ده سال پس از مختومه شدن قابل امحاء می‌باشد:
- پرونده‌های سقط جنین؛
- پرونده‌های قطع اشجار؛

ماده 7. کلیه سوابق پرونده‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور حسب مورد تابع مقررات مندرج در مواد 5 و 6 می‌باشد.

ماده 8. در پرونده‌هایی که احکام حقوقی و کیفری توأم صادر شده است، ملاک ضروری و غیرضروری بودن و نیز مدت زمان نگهداری هر دو حکم حداکثر زمانی است که برای نگهداری هریک از پرونده‌های جزایی یا مدنی منظور شده است.

ماده 9. چنانچه در پرونده‌ای اصل سندی که مورد استناد طرفین قرار گرفته موجود باشد، آن سند به سند الکترونیکی تبدیل و اصل آن مسترد و در صورتی که استرداد ممکن نباشد تا زمان ایجاد شرایط استرداد در آرشیو موقت گنجینه اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

فصل چهارم: نحوه تشخیص اسناد و پرونده‌های مهم و ملی قوه قضاییه

ماده 10. اسناد و پرونده‌های مهم و ملی و دارای ارزش آرشیوی به آن دسته از اسناد و پرونده‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها به هر نحو به بحث استیفای حقوق ملت و یا آشکار شدن پاره‌ای از وقایع مهم و ملی کشور کمک شود.

ماده 11. پرونده‌ها و اوراق راجع به مقامات مهم مملکتی، جریان‌های سیاسی - اجتماعی و اشخاص مشهور کشوری جزء اسناد مهم و ملی تلقی می‌شوند.

تبصره: اسنادی که در رابطه با هریک از اشخاص و یا جریان‌های مذکور باشد، تمام اوراق و اسناد آن باید به سند الکترونیکی تبدیل شود و هرگاه در سایر پرونده‌ها به مناسبتی سند و یا اسنادی در رابطه با اشخاص و جریان‌های مطروحه وجود داشته باشد نیز به نحو فوق

عمل خواهد شد.

ماده 12. پرونده‌های مرتبط با حقوق ملت و نهادها و همچنین پرونده‌هایی همانند پرونده‌های انحصار وراثت، سرپرستی، وقف، وصیت و اثبات نسب نیز جز اسناد مهم تلقی شده و در صورت انتقال اسناد مذکور به سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سازمان مذکور موظف است نهایت تلاش را جهت حفظ و نگهداری آن‌ها به عمل آورد.

ماده 13. قوه قضاییه تا هنگام ایجاد شرایط لازم در خود دستگاه، جهت حفظ و صیانت از پرونده‌های مهم و ملی و پس از تبدیل این‌گونه اسناد به سند الکترونیکی اصل آن‌ها را به سازمان اسناد و کتابخانه ملی (معاونت اسناد) منتقل می‌کند. معاونت مذکور موظف است این‌گونه پرونده‌ها را در سالن متعلق به قوه قضاییه نگهداری کند و در صورتی که محاکم قضایی تشخیص دادند جهت رسیدگی به امور قضایی در اختیار داشتن اصل پرونده ضروری است، آن را در اختیار دستگاه قضایی قرار دهد.

ماده 14. در صورتی که پرونده به دلایل مختلف ناخوانا و قابل تشخیص نباشد با تنظیم صورت جلسه امحاء خواهد شد اما اگر پرونده ضروری ولی قابل اسکن نباشد به همان شکل به سازمان اسناد و کتابخانه ملی منتقل خواهد شد.

ماده 15. چنانچه در بایگانی راکد پرونده‌ای بدون دستور قضایی بایگانی شده و مشمول مواعید مرور زمان در قانون گردیده طبق مواد این دستورالعمل اقدام خواهد شد در غیر این صورت جهت ادامه رسیدگی به مرجع قانونی اعاده می‌گردد. این اصلاحیه دستورالعمل در چهار فصل، 15 ماده، 3 تبصره و یک ضمیمه در تاریخ 1388/4/31 به تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

آیین‌نامه اجرایی جدید قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی*

ماده 3. در صورت پذیرش اعاده دادرسی از سوی رییس قوه قضاییه، در مورد نحوه اجرای حکم تا خاتمه رسیدگی در مرجع صالح، حسب مورد به ترتیب مقرر در قوانین آیین دادرسی عمل خواهد شد.

ماده 4. رسیدگی به پرونده‌های موضوع ماده 18 قانون یادشده پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رییس قوه قضاییه به صورت فوق العاده و خارج از نوبت در مرجع ذیصلاح انجام می‌شود.

ماده 5. از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385/11/25 و اصلاحیه مورخ 1386/12/7 لغو می‌گردد. لکن در مورد درخواست‌هایی که تا قبل از تصویب این آیین‌نامه در اجرای آیین‌نامه مذکور به ثبت رسیده، مطابق همان آیین‌نامه اقدام خواهد شد.

این آیین‌نامه مشتمل بر 5 ماده در تاریخ 1388/7/29 به تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

نظر به ضرورت ثبات آراء و اکتفا به روش‌های اصلی بازنگری در آرای قطعی و جلوگیری از تزلزل آن‌ها و ممانعت از توقف بی ضابطه اجرای احکام قطعی و رفع اطاله دادرسی، از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، نحوه اجرای ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385/10/24 به شرح مواد آتی خواهد بود.

ماده 1. تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده 18 اصلاحی یادشده در صورتی است که رییس قوه قضاییه، رأی قطعیت یافته دادگاه را خلاف بین شرع تشخیص دهد.

مقامات مذکور در تبصره 2 ماده 18 اصلاحی نیز چنانچه آرای قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دهند، مکلفند با در نظر گرفتن موعد مقرر در تبصره 5 ماده مذکور، نظریه مستدل و مستند خود را برای ملاحظه رییس قوه قضاییه ارسال نمایند.

ماده 2. از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، مراجع قضایی از پذیرش هرگونه درخواست رسیدگی مبنی بر خلاف بین شرع بودن آرای قطعی دادگاه‌ها خودداری نمایند.

* روزنامه رسمی شماره 18832 - 1388/8/3

لزوم کتبی بودن نشر اکاذیب

شرح پرونده

در پرونده شماره 900/101/85 شعبه 101 دادگاه عمومی شهرستان ... فرماندار شهرستان ... اعلام کرده است (الف) با برپایی هیأت عزاداری با استفاده از امکانات مذهبی و به دنبال گردهمایی تعدادی از عزاداران در شبهای دهی محرم با پخش سی دی اقدام به تضعیف شخصیت و حیثیت مسؤلین شهرستان نموده و تقاضای تعقیب وی را کرده است.

در تاریخ 1385/11/21 اتهام «تشویش اذهان عمومی» از طریق سخنرانی در مراسم عزاداری با عنایت به گزارش موجود و محتوای دو حلقه لوح فشرده به آقای (الف) تفهیم شده است. متهم با رد اتهام اظهار می دارد: «توهین نکرده‌ام، فقط امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سالم نموده‌ام» و در پایان تحقیقات درباره‌ی او قرار کفالت صادر شده است که پس از بازداشت، متعاقباً با صدور قرار کفالت از ندامتگاه آزاد می‌گردد.

دادسرا با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست شماره 1385/11/29-3059 از محاکم عمومی و انقلاب تقاضای رسیدگی نموده است و با تشکیل جلسه‌ی دادرسی در تاریخ 1386/1/21 در شعبه‌ی 101 جزایی بدون حضور فرد یا افرادی به عنوان شاکی، محاکمه انجام می‌شود و متهم طی دادنامه‌ی شماره 1386/1/25-32 به استناد ماده 698 قانون مجازات اسلامی به تحمل یک سال و نیم حبس محکوم می‌گردد.

با اعتراض محکوم به رأی، پرونده به شعبه‌ی سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان ارجاع می‌شود و آن شعبه طی دادنامه‌ی شماره 1386-548 با این استدلال که متهم در اظهارات خود، فرماندار را خطاب قرار نداده، بلکه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی اشاره کرده است، در حالی که این جرم جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود، تجدیدنظر خواهی را موجه تشخیص داده و ضمن نقض دادنامه، مستنداً به مواد 727، 697 و 698 قانون مجازات اسلامی با رعایت قسمت اخیر ماده 3 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار منع تعقیب صادر نموده است و در ذیل آن چنین تذکر داده است: «در صورتی که افراد متضرر از جرم، درخواست تعقیب کیفری متهم را نمایند، موضوع قابل رسیدگی است.»

نظریه قاضی حوزه‌ی نظارت قضایی ویژه قوه

قضاییه

از آن جا که ماده 698 قانون مجازات اسلامی ناظر به تشویش اذهان عمومی به صورت مکتوب می باشد، موضوع سخنرانی آقای (الف) مصداقی برای بزه مندرج در ماده قانونی یاد شده نیست.

متهم کلمات و الفاظی هم چون: «مسؤلین خیانت کار»، «مسؤلین گوش شنوا ندارند» و «اکثریت کارمندان بانک‌ها و اداره‌های دولتی ... اهل رشوه هستند»، «بعضی مسؤلین به حق و حقوق این مردم و جوانان خیانت می‌کنند» استفاده نموده، که یقیناً یکی از مخاطبین این کلمات و بلکه مصداق بارز آن فرماندار آن شهرستان می‌باشد. در نتیجه عمل ارتكابی (الف) مصداق بارز بزه افترا در ماده 697 قانون مجازات اسلامی می‌باشد و قضات دادگاه تجدیدنظر می‌بایست با اجازه‌ی حاصل از بند 4 ماده 257 قانون آیین دادرسی کیفری با ذکر مبانی استدلال و اصول قانونی، دادنامه‌ی بدوی را نقض و پس از رسیدگی ماهوی وفق ماده 697 مبادرت به صدور رأی کنند. علی‌هذا دادنامه‌ی شماره 1386/5/29-548 صادره از شعبه‌ی سیزدهم دادگاه تجدیدنظر خوزستان، خلاف مقررات قانونی و موازین شرعی است.

هم‌چنین با توجه به محتویات پرونده و محتویات لوح‌های فشرده‌ی استنادی، اعتراض متهم نسبت به عملکرد کارگزاران قوای سه‌گانه به طور کلی بوده و اکاذیب خاصی به صورت صریح یا تلویحی به شخص فرماندار یا شخصیت حقوقی آن نسبت داده نشده است تا گزارش شخص فرماندار، شکایت تلقی گردد یا ایشان در قضیه ذی‌سمت باشد. قطع نظر از این که متهم از برخی موضوعات و مشکلات گلایه نموده که ممکن است به وظایف فرمانداری‌ها مرتبط باشد، لیکن این نحوه‌ی ارتباط برای اغلب حاضرین قابل احراز نبوده تا اذهان آنان را نسبت به فرماندار یا فرمانداری مشوش نماید.

با التفات به واژه‌های استعمال شده در ماده 698 قانون مجازات اسلامی، جرم موضوع ماده مرقوم باید به وسیله کتبات باشد و نطق در مجامع از شمول آن خارج می‌باشد، لذا عنصر مادی بزه انتسابی محقق نمی‌باشد. مجموع اظهارات متهم در واقع انتقادی عامیانه از نحوه‌ی عملکرد برخی مسؤلین قوای سه‌گانه بوده و سوءنیت خاص بزه مذکور که انتشار اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی یا قصد اضرار باشد، محرز نمی‌باشد. بنا به مراتب، صرف نظر از این که بزه مذکور از جمله جرایمی است که تعقیب آن مستلزم شکایت شاکی خصوصی می‌باشد، عناصر مادی و معنوی آن هم محقق نمی‌باشد، لذا به نظر می‌رسد رأی شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر مطابق مقررات صادر گردیده و از شمول ماده 18 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب خارج است.

تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع به نظر نمی‌رسد و با درخواست اعاده‌ی دادرسی موافقت نمی‌شود. مقرر می‌دارد سابقه، بایگانی و مراتب به مرجع مربوطه ابلاغ شود.

مصادق مزاحمت در ملک

شرح پرونده

آقای (الف) طی دادخواستی به طرفیت آقای (ب) به خواسته‌ی رفع مزاحمت، مدعی شده که مالک تعدادی آپارتمان در شهرستان آبادان است و خوانده سال‌ها است که در مقابل ملک مسکونی وی کارگاه درب و پنجره‌سازی دارد و صداهای گوش خراش دستگاه‌های کارگاه، آسایش و آرامش را از وی و سایر سکنه‌ی اطراف کارگاه سلب نموده و موجب آفت ارزش ساختمان‌های خواهان شده است.

پرونده در شورای حل اختلاف آبادان رسیدگی می‌شود. خوانده طی صورت جلسات تنظیمی و لوائح تقدیمی اظهار می‌دارد که مزاحمتی برای کسی ایجاد نکرده است و تقاضای رد دعوی خواهان را می‌نماید. فتوکپی نامه‌ای از شهرداری پیوست پرونده است که طی آن شهرداری، طی شرحی به اداره‌ی اماکن اعلام داشته است که اتحادیه‌ی صنف بدون استعلام از شهرداری مبادرت به تمدید پروانه‌ی کسب کارگاه نموده است. هم‌چنین اداره‌ی حفاظت محیط زیست اعلام نموده که فعالیت دستگاه‌های موجود در مغازه‌ی تولیدی درب و پنجره‌سازی، سروسدا ایجاد می‌کند و جزء صنایع مزاحم شهری محسوب می‌شود.

شورای حل اختلاف پس از رسیدگی، حکم بر رفع مزاحمت صادر می‌کند که مورد اعتراض خوانده قرار می‌گیرد. اتحادیه‌ی صنف درب و پنجره‌سازان آبادان طی نامه‌ای به شورای حل اختلاف اعلام می‌نماید که تا کنون از طرف شهرداری آبادان که متولی طرح می‌باشد، تصمیمی برای صنوف آلاینده در سطح شهر اتخاذ نشده است و خوانده فتوکپی نامه‌ای مبنی بر صلاحیت بهداشتی مغازه که از معاونت بهداشت آبادان صادر شده است را پیوست اعتراض خود می‌نماید.

دادگاه طی حکم شماره 1387/8/30-100 رای صادره از شورای حل اختلاف را خالی از ایراد و اشکال قانونی دانسته، آن را تایید می‌کند و برگ اجراییه مبنی بر تعطیل محل کسب و رفع مزاحمت صادر می‌شود.

ویژه

با توجه به این که اولاً طبق ماده 2 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه‌ها فقط می‌توانند به دعوایی رسیدگی کنند که اشخاص ذی‌نفع، وکیل، قائم‌مقام یا نماینده‌ی قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند و از طرفی طبق ماده 160 قانون مزبور، «دعوی مزاحمت این است که متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است.» مصادق مزاحمت ملک صرفاً ممانعت از رفت‌وآمد مالک به ملک خود است و در این پرونده خوانده هیچ‌گونه مزاحمتی برای خواهان در رفت‌وآمد به ملک خود ایجاد نکرده است. ثانیاً محتویات پرونده و جواب اتحادیه‌ی صنف درب و پنجره‌سازان و اداره‌ی نظارت بر اماکن عمومی آبادان و رییس مرکز بهداشت آبادان مبنی بر صلاحیت بهداشتی ملک و نیز نامه‌ی شهرداری آبادان و نهایتاً پروانه‌ی کسب صادره از سوی اتحادیه‌ی مذکور، جملگی حکایت از قانونی بودن ادامه‌ی کار خوانده در شغل درب و پنجره‌سازی دارد و چنانچه مزاحمتی برای شهروندان ایجاد می‌شد ادارات مزبور می‌بایست اقدام می‌کردند. پس خواسته‌ی خواهان مطابق قانون نیست و آرای صادره از شورای حل اختلاف و دادگاه عمومی که متضمن صدور رأی له خواهان و علیه خوانده‌ی دعوی است، خلاف بین شرع است.

تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده واحده‌ی اصلاح ماده 18 قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی، تجویز آن و در نتیجه توقف اجرای حکم (در صورت لزوم) با رعایت مقررات مربوط موافقت می‌شود. پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

تبعیت ارش از مقررات دیه

شرح پرونده

در تاریخ 1385/3/20 در شهرستان امیدیه برخورد بین یک دستگاه موتورسیکلت به راکی آقای (الف) و یک دستگاه پراید به رانندگی آقای (ب) به وقوع می‌پیوندد که علت تامه‌ی تصادف بی‌احتیاطی از جانب راننده‌ی پراید اعلام می‌شود.

پزشکی قانونی صدمات وارده به مصدوم را شامل؛ شکستگی مهره‌ی اول، دوم و سوم کمر و شکستگی استخوان نازک نی ساق پای چپ آقای (الف) اعلام نموده است. متعاقباً اعلام می‌شود که شکستگی مهره‌ی کمر بدون عیب جوش خورده است ولی به غضروف یا دیسک بین مهره‌های مربوطه آسیب وارد کرده است که میزان ارش آن برابر هفت درصد دیه کامل است، اما شکستگی استخوان نازک نی ساق پای چپ بدون عیب جوش خورده است.

پرونده با صدور کیفرخواست، به شعبه‌ی 101 جزایی

امیدیه ارجاع می‌شود و آن شعبه به موجب دادنامه‌ی شماره 1355-1385/11/23 به استناد ماده 294، تبصره‌ی 3 ماده 295 و بند (ب) ماده 302 قانون مجازات اسلامی و با اعمال بند یک ماده 3 قانون «نحوه‌ی وصول برخی از درآمدها به نفع دولت و مصرف آن در موارد معین»، متهم را به پرداخت هشت درصد دیه کامل از حیث شکستگی استخوان نازک نی ساق پای چپ که بدون عیب التیام یافته است و ده درصد دیه کامل از حیث شکستگی استخوان نازک نی ساق پای چپ که بدون عیب التیام یافته است و ده درصد دیه کامل و هشت درصد ارش بابت شکستگی مهره‌های کمر که بدون عیب التیام یافته است، در حق شاکی و مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس تعزیری محکوم می‌کند.

شاکی نسبت به دادنامه اعتراض می‌نماید و پرونده جهت رسیدگی به شعبه‌ی یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان ارجاع می‌شود و آن شعبه طی دادنامه‌ی شماره 19-

1386/12/23 با این استدلال که میزان دیه کمتر از خمس دیه کامل مرد مسلمان است و ارش نیز از موارد احصاء شده در ماده 232 قانون آیین دادرسی کیفری نیست، دادنامه‌ی بدوی را از این حیث قطعی دانسته و اعتراض تجدیدنظرخواه را به استناد ماده 257 این قانون رد می‌کند..

نظریه قاضی حوزه نظارت قضایی ویژه

قوه قضاییه

در بند (د) ماده 232 قانون آیین دادرسی کیفری، به دیه اشاره شده است و همین باعث گردیده که شعبه‌ی یازدهم، ارش را جدا از دیه تلقی نماید و تجدیدنظرخواهی از دادنامه‌ی بدوی را از این حیث که میزان دیه تعیین شده کمتر از خمس دیه کامل است، رد کند، اما بنابر جهات ذیل، ارش همان دیه است:

1-طبق نظر مشهور فقها از جمله شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» و آیات عظام فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و محمد رضا گلپایگانی، ارش همان دیه است که غیر مقدر می‌باشد و در قواعد عامه از جمله زمان پرداخت و تنصیف آن در صورت رسیدن به ثلث دیه کامل، با دیه مشترک است. یعنی همان‌طور که دیه جراحات مرد و زن تا ثلث مساوی است و در مازاد بر ثلث، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود، ارش نیز چنین است و رأی وحدت رویه شماره 1384/10/13-683 دیوان عالی کشور

در تایید این نظر است.

2-از لحاظ شکلی و اجرای حکم همان شرایطی که بر دیه حاکم است از قبیل مهلت پرداخت، نتیجه‌ی عدم پرداخت آن ظرف فرجه‌ی قانونی پس از درخواست شاکی (بازداشت محکوم علیه در اجرای ماده 2 قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی)، بر ارش هم حاکم است و صرف این‌که قانون‌گذار در بند (د) ماده 232 قانون آیین دادرسی کیفری از دیه نام برده است، دلیل آن نیست که اگر مجموع دیه و ارش بالاتر از خمس دیه کامل بوده، موضوع را فقط به دیه اختصاص داده است و این‌طور استنباط شود چون دیه جدای از ارش است اگر مقدار آن کمتر از خمس دیه کامل است، دادنامه‌ی بدوی را قطعی اعلام کند. لذا بنا بر مراتب فوق دادنامه‌ی شماره 1386-191 صادره از شعبه‌ی یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان خلاف بین شرع است.

تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده واحده‌ی اصلاح ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی، تجویز آن و در نتیجه توقف اجرای حکم (در صورت لزوم) با رعایت مقررات مربوط موافقت می‌شود. پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

خرید کالا از بازار، قاچاق محسوب نمی‌شود

شرح پرونده

حسب گزارش شکایت مدیر کل گمرک بندرامام خمینی، مأمورین گشت پاسگاه آسیاب، حین گشت زنی و کنترل خودروهای عبوری از محور دیلم به امیدیه، از یک دستگاه مینی بوس به رانندگی آقای (الف) که از بندر گناوه به سمت اهواز در حرکت بوده است، مقادیری کالای قاچاق به بهای تقریبی سی و چهار میلیون و ششصد و هفتاد هزار و دویست و پنج ریال کشف کرده‌اند. خانم (ب) حین تحقیقات خود را مالک قسمتی از کالا معرفی و بیان داشته است که مسؤول کاروان مسافری مینی‌بوس مذکور است، لذا خواستار اعمال مجازات قانونی بر خانم (ب) و تعیین جزای نقدی به مبلغ 236/422/010 ریال (معادل دو برابر بهای فلاسک‌های مکشوفه و پنج برابر اقلام خوراکی و بهداشتی) بر اساس قانون بودجه‌ی سال 1385 برای نامبرده شده است.

پرونده توسط رییس دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان ماهشهر مورد رسیدگی واقع می‌شود و خانم (ب) به موجب رأی شماره 1385-3653 به پرداخت جزای نقدی معادل شصت و نه میلیون و سیصد و چهل و چهار هزار و چهارصد و ده ریال و تحمل یک سال حبس و چهل ضربه شلاق محکوم شده که حبس و شلاق به مدت سه سال معلق گردیده است.

سپس مدیر کل گمرک بندر امام خمینی درخواست اصلاح رأی را از جهت مبلغ جزای نقدی می‌نماید. در تاریخ

1386/2/24 مطابق رأی شماره 1386-576 میزان جزای نقدی به مبلغ دویست و سی و شش میلیون و چهارصد و بیست و دو هزار ریال اصلاح شده است. محکوم علیها نسبت به رأی مذکور اعتراض کرده و خواستار اعمال ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب گردیده است.

نظریه قاضی حوزه نظارت قضایی ویژه قوه

قضاییه

قاچاق عبارت از: «وارد نمودن اقلام مجاز به صورت غیرمجاز» است. خانم (ب) چند فقره فاکتور خرید کالا ارائه نموده است که نشان می‌دهد اقلام مذکور از بازارهای بندر دیلم و بندر گناوه تهیه شده است و انتقال اقلام به شهرستان محل سکونت، مصداق ارتکاب بزه قاچاق کالا نمی‌باشد، لذا دادنامه‌ی صادره خلاف موازین قانونی و شرعی است.

تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد قانون اصلاح ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی و تجویز آن موافقت می‌شود. مقرر می‌دارد پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

عدم رعایت شرایط تشکیل دادگاه کیفری استان

شرح پرونده

آقای (الف) متهم به قتل عمدی مرحوم (ب) به وسیله‌ی چاقو است. متهم در تاریخ 1385/9/8 در شعبه هفدهم دادگاه کیفری استان با قبول اتهام اظهار داشته است: ساعت یازده شب در حال رفتن به منزل، مرحوم (ب) را دیدم. با هم می‌رفتیم که با آقای (ج) هجده ساله برخورد کردیم. مرحوم به او سیلی زد. من اعتراض کردم. مرحوم گفت: چون (ج) پشت سرم حرف زده بود او را زدم. وقتی به منزل رسیدیم نمی‌دانم چه شد که به من گیر داد. برادرم آمد تا ما را از هم جدا کند، اما مرحوم (ب) برادرم را با تیزر زد و برادرم افتاد، لذا من با مرحوم (ب) درگیر شدم فقط می‌دانم با چاقو زدم، اما به کجا ضربه زدم و چند ضربه، نمی‌دانم.

دادگاه طی دادنامه‌ی شماره 1385/9/20-309 با توجه به شکایت اولیای‌دم (پدر و مادر مقتول) و مطالبه‌ی قصاص و دفاعیات نماینده‌ی دادستان از کیفرخواست و اظهارات صریح و مقرون به واقع متهم، هر چند متهم منکر قصد قتل شده و ادعای دفاع مشروع نموده است، ولی با توجه به این که راه فرار داشته اما فرار نکرده، بلکه ضربات متعدد بر بدن مقتول وارد نموده که خود دلیل بر عدم مشروعیت دفاع است و از طرفی ضربات وارده با چاقو نوعاً کشنده است، بزه ارتکابی را محرز دانسته است و به استناد بند (ب) ماده 206 و ماده 232 قانون مجازات اسلامی، متهم را به قصاص نفس محکوم نمود.

رای صادره در خصوص قصاص مورد اعتراض و کیل محکوم علیه قرار گرفته و پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. شعبه‌ی 32 دیوان عالی کشور طی دادنامه‌ی شماره 1386/12/26-376 رای صادره

را منطبق با موازین شرعی و قانونی می‌داند و ابرام می‌کند.

نظر به قاضی حوزه‌ی نظارت قضایی ویژه قوه قضاییه

با عنایت به این که صورت جلسه‌ی دادرسی مورخ 1385/9/8 دادگاه بدوی به شرح برگ‌های 183 تا 187 پرونده فقط به امضای سه قاضی رسیده و از حیث طرز تشکیل دادگاه تردید حاصل است که آیا واقعاً دو قاضی دیگر از بدو تا ختم جلسه حاضر بوده‌اند یا خیر و در صورتی که حاضر بوده‌اند چرا ذیل صورت جلسه را امضا ننموده‌اند؟ و چون با وجود دستور رفع نقص مورخ 1387/10/16 به دلیل استعفای یکی از دو قاضی موصوف و انتقال قاضی دیگر به شیراز، رفع نقص نشده است، بنابراین به لحاظ این که مقررات مربوط به کیفیت تشکیل دادگاه از قواعد آیین دادرسی است که واجد جنبه‌ی آمره است؛ با تردید در این باره، حکم قصاص نفس صادره به اقتضای شبهه در خروج قضات مأذون از چهارچوب اذن در قضاوت خویش (که مقید به رعایت موازین قانونی می‌باشد)، مواجه با اشکال جدی است. بنا به مراتب بالا پیشنهاد می‌گردد در صورت موافقت رییس قوه قضاییه، پرونده در اجرای ماده واحده‌ی قانون اصلاح ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب 1385) برای اعاده‌ی دادرسی با رعایت بخشنامه‌ی شماره 1387/3/29-1/87/3137 به شعبه‌ی دیگری از دادگاه کیفری استان خوزستان (به عنوان شعبه‌ی هم عرض) ارسال و ارجاع شود.

تشخیص رییس قوه قضاییه

با پیشنهاد موافقت می‌شود.

عدم توجه به صحت گزارش مأمور ابلاغ

شرح پرونده

در پرونده‌ی شعبه‌ی 102 دادگاه عمومی آبادان حسب شکایت آقای (الف) علیه آقای (ب) و غیره دائر به فروش مال غیر (یک دستگاه اتومبیل پژو)، دادگاه پس از رسیدگی طی دادنامه‌ی شماره 1384/8/25-1633 آقایان (الف) و (ب) را به دو سال حبس محکوم کرده است.

آدرس محل سکونت آقای (ب) در صفحه‌ی 22 پرونده توسط خودش اعلام شده است. مأمور ابلاغ در تاریخ 1384/10/10 ذیل نسخه‌ی محکوم علیه قید نموده است که آدرس نامشخص است و دادنامه بدون ابلاغ اعاده می‌شود. در تاریخ 1385/8/17 آقای (ب) با ذکر همان آدرس و با اعلام این که دادنامه‌ی موصوف به وی ابلاغ نشده است، تقاضای ابلاغ دادنامه را می‌نماید. دادگاه ذیل این تقاضا دستور ابلاغ می‌دهد و دادنامه در تاریخ 1385/8/17 به محکوم علیه ابلاغ می‌شود. محکوم علیه در تاریخ 18/8/1385 طی لایحه‌ای به دادنامه اعتراض می‌کند که به لحاظ بلا تصدی بودن شعبه‌ی صادر کننده‌ی رای، پرونده به شعبه‌ی 102 عمومی آبادان ارجاع می‌شود و این شعبه طی دادنامه‌ی شماره 852-1386/4/23 و با اشاره به ابلاغ رای به شرح صفحه 404 پرونده و این که اعتراض خارج از مهلت می‌باشد، قرار رد تجدیدنظر خواهی صادر می‌کند و این قرار به شرح دادنامه‌ی شماره 1386/9/28-913/86 شعبه‌ی اول دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان تایید می‌شود.

صرف نظر از این که رای شماره 1384/8/25-1633 از نظر ماهیتی صحیح است یا خیر، نظر بر این که دادنامه در تاریخ 1384/10/7 به لحاظ نامشخص بودن آدرس به محکوم علیه ابلاغ نشده و در محل الصاق هم نگردیده است و متعاقباً این رای در تاریخ 1385/8/17 با درخواست وی ابلاغ شده و اعتراض وی در تاریخ 1385/8/18 تسلیم گردیده است، لذا درخواست تجدیدنظر خواهی قابلیت استماع دارد و خارج از مهلت قانونی نیست. به این اساس پیشنهاد می‌شود پرونده جهت تجویز اعاده‌ی دادرسی نسبت به دادنامه‌ی شماره 1386/6/28-913 صادره از شعبه‌ی اول تجدیدنظر استان خوزستان و رسیدگی مجدد در شعبه‌ی هم عرض محاکم تجدیدنظر و نیز توقف اجرای دادنامه‌ی شماره 1384/8/25-1633 شعبه‌ی 102 عمومی آبادان به استحضار رییس قوه قضاییه برسد.

تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده واحده‌ی اصلاح ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی با رعایت مقررات مربوط موافقت می‌شود. پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

صرف پرداخت بدهی مغازه، دلیل مستأجر بودن نیست

شرح پرونده

در تاریخ 1385/7/16 آقای (الف) شکایتی علیه آقای (ب) دایر بر الزام به تخلیه مغازه، تقدیم نموده است. پرونده در شورای حل اختلاف رسیدگی و قرار عدم صلاحیت صادر می‌شود. متعاقباً پرونده در شعبه هفتم دادگاه عمومی رسیدگی و دستور تخلیه ملک صادر گردیده است. محکوم علیه طی لایحه‌ای بیان می‌دارد که از سال 1373 مستأجر ملک بوده و موضوع مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب 1356 است و از شمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب 1376 خارج می‌باشد. و بر این اساس دادگاه دستور توقف اجرای دستور را صادر می‌کند و آقای (الف) طی دادخواست جداگانه‌ای که پیوست پرونده می‌باشد تقاضای تخلیه ملک را می‌نماید. دادگاه نیز به منظور احراز سابقه اجاره ملک، قرار استماع شهادت شهود را صادر می‌کند و خواننده دو شاهد معرفی می‌نماید، لیکن خواهان احدی از شهود را جرح نموده که مورد قبول دادگاه قرار می‌گیرد. شاهد دیگر شهادت می‌دهد که مستأجر از سال 1373 در مغازه سکونت داشته است. دادگاه وضعیت ثبتی ملک را استعلام می‌کند که حسب پاسخ اداره ثبت، خواهان به عنوان مالک ملک معرفی می‌شود. نهایتاً دادگاه طی دادنامه‌ی شماره 1386-498 موضوع تخلیه را مشمول قانون روابط موجر و مستأجر سال 1356 دانسته و حکم بر بی حقی خواهان صادر می‌کند.

پس از ابلاغ دادنامه و اعتراض خواهان نسبت به آن، پرونده در شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و آن شعبه با این استدلال که ملک موضوع پرونده از سال 1373 در تصرف مستأجر بوده، دعوی مطروحه را مشمول قانون روابط و مستأجر مصوب 1356 دانسته و ضمن رد اعتراض آقای (الف)، حکم بر تایید دادنامه صادر می‌نماید.

آیا قبول دارند که مستأجر از سال 1373 در ملک موضوع پرونده مشغول بوده است یا خیر. به عبارت دیگر برای احراز این که رابطه طرفین پرونده منطبق با کدام یک از قوانین مصوب سال‌های 1356 و 1376 است، تحقیق بیشتری لازم است. مستند دادخواه نظارتی دو فقره اجاره نامه‌های مورخ 1378/6/1 و 1378/7/22 است که فقره اول که از ناحیه وکیل خواننده ارائه شده، با شرایط مندرج در ماده 2 قانون روابط موجر و مستأجر سال 1376 منطبق نیست و نسبت به مستند دوم که حاوی امضای گواهان است، وکیل مزبور ادعای جعل نموده است اما پی گیری نشده است.

ثانیاً: با شهادت یک نفر نمی‌توان رابطه استیجاری را احراز نمود و به استناد ماده 230 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، برای اثبات عقد اجاره حداقل دو شاهد لازم است.

ثالثاً: دو فقره قبوض پرداخت عوارض شهرداری و مالیات مشاغل از سوی مستأجر، مربوط به بدهکاری مغازه است و این دلیل مستأجر بودن آقای (ب) در سال 1373 نمی‌باشد و امکان دارد بابت مسایل دیگری از جمله جواز شغل باشد. بنابراین انجام تحقیقات جامع و کامل در خصوص موضوع لازم بوده است. فقط یک قرارداد اجاره مربوط به سال 1378 وجود دارد و دلیل کافی دیگری در خصوص وجود عقد اجاره در سال 1373 وجود ندارد.

در اظهارات اعلامی در اوراق 33 و 51 پرونده بدوی، تعارض و تناقض وجود دارد که به مصداق حاکمیت «اذا تعارضتا تساقطا» و «کل شی یرجع الی اصله» باید با انجام تحقیقات تکمیلی حکومت هر یک از قوانین مصوب سال‌های 1356 یا 1376 احراز شود. لذا دادنامه‌های صادره خلاف بین شرع است و اقتضای اعمال ماده 18 اصلاحی را دارد.

تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده واحده قانون اصلاح ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده دادرسی موافقت می‌شود. مقرر می‌دارد پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

نظر به قاضی حوزه نظارت قضایی ویژه قوه قضاییه

اولاً: دادگاه‌های رسیدگی کننده به پرونده باید در خصوص مفاد استشهادهای پیوستی در خصوص سابقه اجاره ملک توسط مستأجر، تحقیقات جامع انجام داده و کلیه افراد امضاء کننده را در دادگاه حاضر می‌کردند تا احراز شود که آیا استشهادهای امضاء کرده اند یا خیر و

سمت نماینده‌ی شخص حقوقی در دعوی

شرح پرونده

در تاریخ 1386/12/22 آقای (الف) دادخواستی به طرفیت شرکت راه و ساختمان سفید کوه و آقایان (ب) و (ج) به خواسته‌ی محکومیت خواندگان به پرداخت مبلغ 115/100/000 ریال بابت قرارداد مورخ 1386/9/9 و خسارت تأخیر تأدیه تقدیم می‌نماید و در جلسه رسیدگی خواسته‌ی خود را به مبلغ 165/100/000 ریال افزایش می‌دهد. آقای (ب) در جلسه رسیدگی به خواسته‌ی خواهان اقرار نموده و خواننده‌ی ردیف سوم، خود را مدیر عامل شرکت راه و ساختمان سفید کوه معرفی و با قبول دعوی خواهان اعلام داشته است: آقای (ب) نماینده‌ی شرکت سفید کوه بوده و به عنوان نماینده امضا کرده است.

پس از برگزاری جلسه رسیدگی شعبه اول حقوقی ایذه طی دادنامه‌ی شماره 1387-643 آقای (ب) را به دلیل این که شخصاً متعهد شده است وجه ارقام را پرداخت کند، به پرداخت اصل خواسته و خسارات ناشی از دادرسی محکوم نموده است. دادگاه هم‌چنین دعوی را متوجه سایر خواندگان ندیده و قرار رد دعوی صادر می‌نماید. رای صادره به دلیل عدم اعتراض طرفین قطعی گردیده است.

نظر به قاضی حوزه نظارت قضایی ویژه قوه قضاییه

با عنایت به این که (ب) به عنوان نماینده شرکت، اقدام به خرید اقلامی نموده است و طرفین نیز نمایندگی مشارالیه را قبول دارند و صرف نظر از این که نماینده متعهد شده است که کلیه وجوه را

پرداخت کند، رد دعوی نسبت به شرکت و مدیر عامل وی و محکومیت نماینده صحیح نبوده و دارای ایراد و اشکال اساسی است.

تشخیص رییس قوه قضاییه
 آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به

از بین رفتن اسناد ملک در زمان جنگ تحمیلی

شرح پرونده
 (الف) و (ب) دادخواستی به طرفیت (ج) به خواسته‌ی الزام به انتقال سند رسمی یک باب خانه در بخش 7 شهرستان خرمشهر طرح نموده‌اند که منتهی به پذیرش دعوی طی دادنامه‌ی شماره 687-1386/7/10 و صدور حکم غیابی به لحاظ مجهول‌المکان بودن خواننده به محکومیت متهم به حضور در دفترخانه‌ی اسناد رسمی و تنظیم سند انتقال قطعی شده است. حین اجرای حکم قاضی صادرکننده‌ی رای طی مرقومه‌ای خطاب به مسؤول حوزه‌ی نظارت قضایی استان خوزستان نسبت به رای اعلام اشتباه نموده است، مبنی بر این که به لحاظ از بین رفتن مدارک و سوابق ملک در زمان جنگ تحمیلی، رای صادر شده خلاف بین شرع و قانون می‌باشد.

نظریه قاضی حوزه‌ی نظارت قضایی ویژه قوه قضاییه
 با مطالعه‌ی پرونده و پاسخ استعلام اداره‌ی ثبت اسناد و

املاک خرمشهر، اعلام اشتباه از ناحیه قاضی رسیدگی کننده و ریاست دادگستری شهرستان خرمشهر و عدم امکان اجرای رای صادره و این که خلاف مقررات و تشریفات دادرسی اصدار یافته که نتیجه‌ی آن احتمال ضرر و تضییع حق است که خلاف شرع مقدس اسلام می‌باشد، لذا طبق ماده 12 آیین نامه و دستورالعمل اجرایی ماده 18 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رای صادره نیازمند رسیدگی مجدد است.

تشخیص رییس قوه قضاییه
 آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده واحده‌ی اصلاح ماده 18 قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی، تجویز آن و در نتیجه توقف اجرای حکم (در صورت لزوم) با رعایت مقررات مربوط موافقت می‌شود. پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

صدور حکم محکومیت بدون تحقیق از متهم

شرح پرونده
 آقای (الف) دادخواستی به طرفیت آقای (ب) به خواسته‌ی مبلغ یکصد و شصت میلیون ریال وجه یک فقره چک به شماره 656844 به عهده‌ی بانک تجارت و هزینه‌ی دادرسی تقدیم نموده که به شعبه‌ی هشتم دادگاه عمومی دزفول ارجاع شده است و آن شعبه طبق دادنامه‌ی شماره 152، حکم به محکومیت آقای (ب) به پرداخت خواسته و چهار میلیون ریال بابت هزینه دادرسی صادر کرده است. آقای (ب) از رای غیابی و اخواهی نموده است. شعبه‌ی سوم دادگاه حقوقی دزفول وفق دادنامه‌ی شماره 1383/6/26-234 دادنامه‌ی واخواسته را عیناً تأیید کرده است.

محکوم علیه از رای صادره تجدیدنظر خواهی کرده که طی دادنامه‌ی شماره 1385/7/13-1099 صادره از شعبه‌ی بیستم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان، با اصلاح دادنامه‌ی تجدیدنظر خواسته از حیث هزینه‌ی دادرسی، تجدیدنظر خواهی رد می‌شود. محکوم علیه هم‌چنین درخواست تجدیدنظر خواهی فوق العاده از شعب تشخیص دیوان عالی کشور نموده که شعبه‌ی پنجم تشخیص دیوان عالی کشور برابر دادنامه‌ی شماره 1385/9/11-1400 با این استدلال که با توجه به موجود بودن چک مورد مطالبه در دست خواهان و این که معترض دلیلی بر براءت ذمه‌ی خویش اقامه نکرده است، دادنامه‌ی تجدیدنظر خواسته را تأیید نموده و قرار رد درخواست تجدیدنظر خواه صادر می‌نماید.

نظریه قضایی حوزه‌ی نظارت قضایی ویژه قوه قضاییه
 معترض مدعی است چک به صورت سفید امضاء به خواهان تحویل داده شده است و بابت نه میلیون ریال وجه نقد و یک دستگاه ضبط صوت که سود آن بوده و قرار بوده است، مبلغ بدهی واقعی پس از محاسبه در آن قید شود و در اثبات ادعای خود به گواهی گواهان استناد نموده است.

گواهان در پرونده‌ی استنادی به سفید امضاء بودن چک در زمان تحویل به خواهان و این که در مقابل مبلغ نه میلیون ریال و یک دستگاه ضبط صوت و سود متعلقه بوده است، شهادت داده‌اند ولی خواهان مدعی است که در چک، مبلغ قید شده بوده و بابت سهام معدن به وی داده شده است تا بعداً سهام معدن به وی منتقل گردد که این امر انجام نشده است، ولی دادگاه بدون بررسی و تحقیق در مورد قضیه، صرفاً به استناد این که شکایت صادرکننده‌ی چک علیه خواهان دائر بر خیانت در امانت، منتهی به براءت وی گردیده است و این که چک وعده‌دار بوده است، وی را محکوم نموده است.

تشخیص رییس قوه قضاییه
 آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد قانون اصلاح ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی و تجویز آن و در نتیجه توقف اجرای حکم در صورت لزوم با رعایت مقررات مربوط موافقت می‌شود. مقرر می‌دارد پرونده به مرجع صالح جهت رسیدگی ارسال شود.

غیر قطعی بودن احکام قاچاق کالا

تعالی حقوق: با توجه به این که طبق قانون تعزیرات حکومتی، احکام قاچاق کالا قطعی است، اما یکی از شعب دیوان عالی کشور در پرونده‌ی به شرح آتی اعلام کرده است که این گونه احکام قطعی نبوده و قابل تجدیدنظرند، لذا از همکاران محترم قضایی درخواست می‌شود نظرات خود را در این زمینه برای نشریه ارسال نمایند.

شرح پرونده

اداره ی گمرک خرمشهر شکایتی علیه آقای (الف) اقامه نموده است دایر بر این که در سال 1386 دوازده دستگاه اتومبیل سواری را از طریق جعل اسناد گمرکی، استفاده از سند مجعول و پرداخت رشوه به کارمندان گمرک خرمشهر، قاچاق نموده است. برابر اطلاعات موجود در سیستم رایانه گمرک خرمشهر، (الف) طی اظهارنامه‌ای، ورود قطعی دوازده دستگاه اتومبیل سواری را به ارزش کل 601219 یورو به گمرک خرمشهر اظهار نموده است. برابر ارزش اظهاری صاحب کالا و تعرفه‌ی قانونی اتومبیل‌های سواری، میزان حقوق ورودی قابل پرداخت برای اتومبیل‌ها 7/401/174/327 ریال می‌باشد، ولی در سیستم آسیکودا 641/795/641 ریال است که این مبلغ طی فیش شماره 772960 به حساب گمرک واریز شده است. گزارش گمرک حاکی از آن است که میزان حقوق ورودی مندرج در سیستم رایانه‌ای گمرک، مبلغ 6/417/954/000 ریال است در حالی که در تصویر پروانه‌ی سبز گمرکی که متهم به وسیله‌ی آن کالا را از گمرک خارج نموده، مبلغ 7/401/174/327 ریال را نشان می‌دهد که با توجه به عملکرد سیستم آسیکودا، این موضوع کاملاً غیر عادی است، زیرا اطلاعات موجود در رایانه عیناً بر روی پروانه‌ی سبز گمرکی منعکس می‌شود و به عبارت دیگر اصولاً پروانه‌ی گمرکی بر مبنای اطلاعات موجود در سیستم صادر می‌شود. پس از مشاهده‌ی سایر مندرجات پروانه‌ی سبز گمرکی و با توجه به قرائن موجود، مشخص می‌شود که متهم پس از ارائه‌ی اطلاعات غلط مربوط به مبلغ حقوق ورودی (641/295/400 ریال) در اظهارنامه و ثبت این اطلاعات در سیستم آسیکودا اقدام به پرداخت حقوق ورودی به مبلغ فوق که معادل 9 درصد مبلغ قابل پرداخت کامل خودروهای خارج شده و صرفاً مربوط به یک دستگاه از اتومبیل‌های مورد ترخیص می‌باشد، نموده است و پس از آن با دستکاری و تغییر مندرجات پروانه‌ی گمرکی صادره، مبلغ حقوق ورودی پرداختی را به 7/401/174/327 ریال افزایش داده و ادامه‌ی مراحل ترخیص کالا را با استفاده از این سند مجعول انجام می‌دهد. بدین ترتیب تمامی خودروهای دیگر را بدون پرداخت حقوق ورودی و عوارض آن‌ها از گمرک عبور می‌دهد. متهم پس از اطلاع از کشف خلاف و پیدا شدن نسخه‌ی اصلی اظهارنامه، با همکاری عده‌ای از کارکنان گمرک اقدام به درج گزارش کشف مغایرت در ظهر اظهارنامه به تاریخ قبل از زمان ترخیص می‌نماید و پس از گذشت هفتاد روز از ترخیص کالا مبلغ حقوق ورودی را طی یک فقره ضمانت نامه‌ی بانکی تامین می‌نماید و برای القای این که کالاها با آن پروانه‌ی گمرکی که مبلغ حقوق ورودی 641795400 ریال در آن درج شده بود، از گمرک خارج گردیده‌اند، اقدام به تهیه یک نسخه‌ی ساختگی که مبلغ حقوق ورودی فوق در آن درج شده بود، نموده و آن را با پروانه‌ی دستکاری

تعویض کرده و تصویر آن را به جای تصویر پروانه‌ی مذکور در درب خروج قرار می‌دهد.

با استعلام از اداره‌ی خدمات و تدارکات گمرک ایران مشخص گردید که پروانه‌ی گمرکی با شماره سریال 2156762 با شکل موجود از سوی آن اداره صادر نگردیده است. علیهذا عملیات اخیر که با همکاری عده‌ای از کارکنان گمرک در واحدهای بایگانی اسناد و بازرسی و امور مالی و درب خروج صورت گرفته است، به منظور القای این امر بوده که ما به التفاوت مبلغ حقوق ورودی در زمان ترخیص کالا و قبل از آن از طریق ضمانت نامه‌ی بانکی تامین شده است.

پرونده در دادسرای عمومی و انقلاب خرمشهر تحت رسیدگی قرار می‌گیرد و متهم در تحقیقات به جعل و استفاده از سند مجعول در خروج کالا از گمرک اقرار می‌نماید و اظهار می‌دارد: «فکر نمی‌کردم این امر قاچاق باشد و گفتم اگر زمانی این مسأله توسط گمرک مشخص شود فقط ماده 16 قانون امور گمرکی حاکم است که طبق آن مبلغ کسری دریافت می‌شود و یا جریمه‌ای را که توسط رییس گمرک مشخص می‌شود، می‌پردازم. سهم من حدود یک میلیارد و چهار میلیون تومان و سهم پدرم نزدیک به هفت میلیارد تومان است.»

با صدور کیفرخواست، به استناد ماده 29 بندهای 3 و 9 آن از قانون امور گمرک، درخواست مجازات می‌شود. در تاریخ 1387/7/8 در جلسه‌ی شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی خرمشهر نمایندگان شاکی (گمرک) بهای کالای قاچاق را 175/488/258/097 ریال اعلام می‌نمایند. به متهم اتهام قاچاق کالا تفهیم می‌شود که اتهام را رد می‌کند. پس از ختم جلسه، دادگاه مبادرت به انشای رای می‌نماید و به استناد بندهای 3 و 9 ماده 29 قانون امور گمرکی و بند (ب) ماده 2 قانون نحوه‌ی اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب 1374 متهم را به هشت ماه حبس تعزیری و رد مال به ارزش 175/488/058/097 ریال و پرداخت جریمه‌ی نقدی به میزان 800/000/000/000 ریال محکوم می‌نماید و قطعیت رای را اعلام می‌کند. متهم از رأی مذکور اعاده‌ی دادرسی می‌نماید و به عدم عنصر قانونی استناد نموده و مورد را از مصادیق ماده 16 قانون امور گمرکی اعلام می‌دارد و هم چنین ورود کالا به کشور و ترخیص آن را از گمرک، قانونی اعلام می‌کند.

پرونده به شعبه‌ی 39 دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و آن شعبه به شرح آتی رای صادر می‌نماید: «... با توجه به این که دادنامه‌ی مذکور در تاریخ 1387/7/13 به وکیل متهم ابلاغ گردیده، سپس وکلای جدید وی از رأی مذکور درخواست اعاده‌ی دادرسی می‌نمایند، صرف نظر از این که دادگاه رای مذکور را قطعی اعلام نموده و تاریخ وصول درخواست اعاده‌ی دادرسی مشخص نمی‌باشد و

هم چنین وکلاء، تاریخ وکالت‌نامه‌ی خود را درج ننموده‌اند و با عنایت به این که تبصره‌ی یک ماده 4 قانون نحوه‌ی اعمال تعزیرات حکومتی مصوب 1374 فقط رعایت تشریفات آیین دادرسی و رعایت تشریفات تجدیدنظر را در این پرونده‌ها ضروری دانسته است و رأی وحدت رویه شماره 1380/4/10-114 هیأت عمومی دیوان عدالت

اداری نیز متضمن همین معنی است، بنابراین رأی مذکور قابل تجدیدنظرخواهی است و قطعی نمی‌باشد. لذا دیوان عالی کشور در وضع موجود مواجه با تکلیفی نیست. پرونده به مرجع ارسال کننده اعاده می‌گردد.»

حکم به پرداخت خسارت بدون تعیین میزان تقصیر و درصد مسؤولیت، تخلف انتظامی است

گردش کار

در تاریخ 1384/10/13 آقای (الف) شکایتی علیه آقای (ب) رییس شعبه‌ی اول دادگاه عمومی شهرستان ... در دادرسی انتظامی قضات مطرح نمود که طی پرونده‌ی شماره 143/7111-1384 آن دادسرا مورد رسیدگی قرار گرفت و دادیار دادرسی انتظامی قضات پس از ملاحظه‌ی پرونده، گزارشی از چگونگی قضیه تنظیم نموده و در پایان به شرح زیر اظهار نظر کرده است:

با معان نظر به مشروحه‌ی مذکور، قاضی محترم مشتکی عنه، آقای (ب) رییس شعبه‌ی اول دادگاه عمومی شهرستان ... به شرح ذیل مرتکب خطای انتظامی شده است:

1- با توجه به این که خواهان (شاکی انتظامی) در دادخواست تقدیمی ضمن مطالبه‌ی خسارت وارده به کامیون خود درخواست صدور قرار تأمین خواسته را نیز نموده، قاضی، خواسته را معرض تضییع یا تفریط تشخیص داده و به رغم این که مستند دعوی از مصادیق بندهای (الف) و (ج) ماده 108 قانون آیین دادرسی می‌باشد، بدون رعایت بند (د) همین ماده، با عدم اخذ وجهی بابت خسارت احتمالی به خواندگان، با استناد به مواد 108 و 110 و 111 قانون مذکور (ماده 110 اشاره شده غیر مرتبط با موضوع است) طبق دادنامه‌ی شماره 1384-4/4202 اقدام به صدور قرار تأمین خواسته نموده و قرار تأمین خواسته به مرحله‌ی اجرا نیز درآمده است. متعاقباً پس از ابلاغ قرار به خواندگان و اعتراض به آن، بر عکس نظریه‌ی اول خود را با این استدلال که چون خواسته‌ی خواهان با هیچ یک از جهات ماده 108 قانون آیین دادرسی مدنی منطبق نبوده و خسارت احتمالی که ممکن است به طرف وارد آید از خواهان اخذ نگردیده، طبق رأی شماره 1384/9/19-476 رفع تأمین نموده است. در حالی که در ابتدای امر در اعمال ماده 108 مرقوم، صدور قرار تأمین موکول به ایداع خسارت احتمالی بوده است.

2- در دادنامه‌ی غیابی شماره 1384/4/26-236 بدون این که نسبت تقصیر هر یک از خواندگان را در حادثه و مسؤولیت هر یک از آن‌ها را در پرداخت محکوم به مشخص نماید، با صدور حکمی مبهم اقدام به محکومیت خواندگان نموده است و معلوم نکرده که اجرای احکام بر چه مبنایی باید حکم را اجرا کند.

3- و خواهان با تقدیم دادخواست ضمن و خواهی نسبت به رأی مارالذکر درخواست صدور حکم اعسار از پرداخت

هزینه‌ی و خواهی نموده‌اند. مع الوصف دادگاه می‌بایست قبل از رسیدگی به و خواهی در اجرای ماده 507 قانون آیین دادرسی مدنی با تعیین وقت رسیدگی و دعوت از اصحاب دعوا بدو نسبت به موضوع اعسار رسیدگی می‌کرد و با صدور حکم بر پذیرش خواسته و ابلاغ و قطعیت آن، مستند به بند یک ماده 513 همین قانون، برای رسیدگی به و خواهی، تعیین وقت می‌نمود، ولی قاضی مشتکی عنه طبق دادنامه‌ی شماره 1384/9/30-508 بدو راجع به موضوع و خواهی و سپس اعسار از پرداخت هزینه‌ی و خواهی، حکم صادر نموده است. علی‌ای حال مستنداً به صدر ماده 20 نظام‌نامه‌ی راجع به تشخیص تخلفات انتظامی قضات، عقیده به تعقیب انتظامی نامبرده دارم.

پس از موافقت با نظریه‌ی مزبور کیفرخواست شماره 1386/5/29-236 علیه آقای (ب) رییس شعبه‌ی اول دادگاه عمومی شهرستان ... صادر گردیده و به استناد صدر ماده 20 نظام‌نامه‌ی راجع به تشخیص انواع تقصیرات قضات، درخواست صدور حکم مجازات انتظامی وی شده است.

با ابلاغ کیفرخواست و ضمائم آن به آقای (ب)، مشارالیه طی لایحه‌ای که به شماره 1386/9/19-44/1147 ثبت دفتر دادگاه عالی انتظامی قضات گردیده، به دفاع پرداخته است. متن لایحه‌ی مزبور هنگام شور قرائت می‌شود.

اینک شعبه‌ی دوم دادگاه عالی انتظامی قضات به ترتیب مرقوم تشکیل است. با بررسی مندرجات اوراق پرونده، قرائت گزارش تهیه شده و لایحه‌ی ارسالی و پس از کسب نظر معاون اول و نماینده‌ی دادرسی انتظامی قضات مبنی بر: «اتخاذ تصمیم شایسته و قانونی» و با انجام مشاوره به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رای دادگاه

عملکرد آقای (ب) رییس شعبه‌ی اول دادگاه عمومی شهرستان ... به شرح مندرج در بندهای 2 و 3 هم چنین بالجمله و نتیجتاً قسمت اخیر بند یک نظریه مبنای کیفرخواست، تخلف است و دفاعیات ایشان موثر تشخیص داده نشد. بنابراین به استناد صدر ماده 20 نظام‌نامه‌ی راجع به تشخیص انواع تقصیر انتظامی قضات، مشارالیه به کسر عشر حقوق در یک ماه محکوم می‌شود. در سایر موارد وقوع تخلفی احراز نگردید. این رأی قطعی است.